

مطالعه تطبیقی بنمایه‌های سوگ‌سروده‌های سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی در رثای بغداد

دکتر سید مهدی مسبوق
استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا
رسول فتحی مظفری*

چکیده

بازتاب حمله مغول به سرزمینهای اسلامی از جمله بغداد، حزن و اندوه بسیار عمیقی را در جانهای مسلمانان بر جای نهاد که در این جستار ضمن بررسی بازتاب این فاجعه در شعر دو شاعر (سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی)، کوشش می‌شود تا با رویکردی تاریخی-تطبیقی، بنمایه‌های سوگ‌سروده‌های این دو شاعر مورد تحلیل قرار گیرد تا از این رهگذر به همگونیها و ناهمگونیهای بنمایه سوگ‌سروده‌های آن دو در رثای بغداد دست یافت. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که هر دو شاعر در بنمایه‌هایی همچون گریه و افسوس، گلایه از ستم‌پیشگی روزگار، گرایش به سبک ادبیات پیش از اسلام، زبان عربی و ذکر مفاخر پیشینیان با یکدیگر مشترک هستند و هر دو با زبانی ساده و بی‌آلایش و در عین حال سرشار از اندوه و حسرت در رثای این شهر و خلیفه آن، مستعصم به نوحه‌سرایی پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، رثای بغداد، سعدی شیرازی، شمس‌الدین کوفی.

۱. مقدمه

فرهنگ و زبان فارسی و عربی به دلیل اشتراکات ادبی و تاریخی فراوانی که در طول تاریخ داشته‌اند، همواره از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند. آنچه امروزه در ادبیات تطبیقی مورد کاوش قرار می‌گیرد، یافتن ریشه‌های پیوند دو ملت و درک ریشه‌های جریانهای فکری و تأثیرگذار بر دو یا چند فرهنگ و ادبیات است. از جمله رویدادهای تاریخی که به پیدایش آثار ادبی فاخری در حوزه ادبیات فارسی و عربی منجر شده است، می‌توان به یورش قوم مغول به بلاد اسلامی بویژه بغداد اشاره کرد. «سقوط بغداد و کشته شدن خلیفه عباسی، مستعصم بالله در سال ۶۵۶ هجری به دست هلاکو بر روح و روان تمام مسلمانان تأثیری عمیق و جانکاه بر جای گذاشت. این فاجعه هولناک، احساسات همگان بویژه شاعران را خدشه‌دار کرد و آنها را به سرودن چندین مرثیه واداشت که در آنها به بیان احساس و غم و اندوه خود در برابر این مصیبت دردناک پرداختند» (الجمیعی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی از جمله شاعران نام‌آور ایران و عراق هستند که پس از یورش هلاکو به بغداد با سرودن سوگ‌سرودهایی به سوگ این شهر نشستند. این دو شاعر، ادبیات را عرصه بیان دردها و آلام خود از این مصیبت قرار دادند؛ چرا که «ادبیات، جلوه‌گاه وقایع جامعه است و رسوم، باورها، اوضاع و اندیشه‌های حاکم بر آن را بیان می‌کند» (ضیف، ۱۹۹۲: ۹۶). از آنجا که رثای شهر، یکی از انواع رثا به‌شمار می‌رود در این جستار تلاش می‌شود که بنمایه‌های سوگ‌سروده‌های سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی در پرتو مکتب آمریکایی مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد.

۱-۱ بیان مسئله

در حوزه تطبیق و تحلیل دو اثر از دو سرزمین مختلف، پژوهشگر نیازمند بررسی و واکاوی وضعیت اجتماعی و فرهنگی پدیدآورندگان اثر خواهد بود؛ از این رو ضمن تبیین شرایط و اوضاع اجتماعی هر دو شاعر، کوشش می‌شود که تأثیرپذیری این دو شاعر نامی از واقعه سقوط بغداد مورد مطالعه قرار گیرد و در ادامه با رویکردی تاریخی - تطبیقی به بیان وجوه اشتراک لایه‌های فکری، فرهنگی و ادبی سوگ‌سروده‌های دو شاعر در رثای بغداد پرداخته شود.

۱-۲ پرسشهای پژوهش

۱. همگونیها و ناهمگونیهای سوگ‌سروده‌های سعدی و شمس‌الدین در رثای بغداد چیست؟
۲. خط‌مشی فکری هر دو شاعر بیشتر حول چه محورهایی جریان دارد؟

۱-۳ پیشینه پژوهش

درباره مرثیه‌های سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی، تاکنون مقالاتی به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله می‌توان به مقاله «بررسی تطبیقی فضای موسیقایی قصیده سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی در رثای بغداد» نوشته حسن سرباز و داود گرگیج زرین‌پور (فصلنامه پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، دوره دوم، ش دوم، تابستان ۱۳۹۰) اشاره کرد که این دو قصیده را از نظر موسیقی بیرونی، درونی، معنوی و کناری مقایسه کرده‌اند. قصیده راثیه سعدی نیز در مقاله‌هایی همچون «بررسی قصیده راثیه سعدی در سوگ بغداد بر پایه نقد کاربردی» به قلم امیرمقدم متقی (فصلنامه لسان‌مبین، س پنجم، ش پانزدهم، بهار ۱۳۹۳) و مقاله «سعدی شیرازی و حاضره الاسلام من خلال قصیده الراثیه فی رثاء بغداد» به قلم فیروز حریرچی و قیس آل قیس و زهرا حکیم‌زاده (آفاق الحضاره الإسلامیه، س پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۳۳ هـ. ق) مورد واکاوی قرار گرفته است. لیکن تا آنجا که نگارندگان این مقال جستجو کرده‌اند تاکنون بنمایه‌های این دو سوگ‌سروده با رویکرد تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱-۴ ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت و ضرورت پژوهش در این است که به بازکاوی دو قصیده مهم از دو شاعر پارسی و تازی در رثای بغداد می‌پردازد و می‌کوشد که مهمترین وجوه اشتراک مضمونهای این دو قصیده و ویژگیهای فنی آن را تبیین کند. مهمتر اینکه این جستار بر آن است تا این واقعیت را روشن سازد که فرهنگ غنی جامعه اسلامی آن دوره از حدود و ثغور جغرافیایی فراتر بوده است و ادبیات پارسی و تازی به مثابه واحدی کلّ، دوشادوش یکدیگر، علاوه بر اینکه در خدمت اعتلای جامعه اسلامی بوده، احساس مشترک همدلی و دردمندی دو قومیت را به زیبایی به تصویر کشیده است.

۲. نگاهی به زندگی و شعر دو شاعر

۲-۱ سعدی شیرازی

مشرف‌الدین مصلح شیرازی معروف به سعدی شیرازی، شاعر بنام ایرانی در قرن هفتم



هجری قمری، جزء شاعران پارسی‌زبانی است که بخشی از روزگار خود را در مدرسه مشهور نظامیه بغداد و دیگر حوزه‌های علمی آن شهر به علم‌آموزی گذرانده است. یورش وحشیانه مغولها به سرزمینهای ایران و عراق و ویرانی شهر بغداد، که در آن روزگار أم‌القرای بلاد اسلامی به‌شمار می‌رفت در روحیه این شاعر پارسی‌زبان تأثیر زیادی نهاد تا آنجا که نتوانست حزن و اندوه خود را پنهان کند و در دو قصیده به زبانهای عربی و فارسی به ذکر آلام درونی خود نسبت به این واقعه پرداخت. «سعدی قصد داشت تا احساسات همگان را درگیر این موضوع کند؛ بنابراین با زبان مشترک دینی شعر سرود و طی آن، گستره غم و اندوه خود را نسبت به مصیبتی به تصویر کشید که گریبانگیر خلافت اسلامی شده بود» (الجمیعی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

سعدی در قصیده راثیه خود، که ۹۲ بیت است به بیان شدت غم و اندوه خود از ویرانی بغداد و کشته شدن مستعصم می‌پردازد. قصیده او با این مطلع آغاز می‌شود:

حَبَسْتُ بِجَفْنِي المَدَامَ لَا تَجْرِي فَلَمَّا طَغَى المَاءُ اسْتَطَالَ عَلَى السَّكْرِ
 (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

افزون بر این قصیده طولانی، وی قصیده‌ای نیز به زبان فارسی سروده که ۲۸ بیت، و مطلع آن چنین است:

آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین
 (همان: ۹۸۳)

قصیده عربی سعدی سرشار از احساسات ناب و خالصانه است و صدق عاطفه در آن موج می‌زند.

از نظر ساختار، قصیده به دو شیوه روایی و خطابی عمل شده است و در شیوه نخست از روایت خطی در ارائه سیر تاریخی و نیز از تک‌تصویرها و عطف و رجوع به گذشته استفاده شده است... در این قصیده چندان از تصاویر گوناگون فاجعه و صحنه‌های شقاوت و بیرحمی پر است که به تعبیر ناقدی صاحب‌نظر به گونه‌ای مرثیه‌های شهرهای اندلس را تداعی می‌کند (اسوار، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

این مرثیه سعدی هر چند به هدف مویه بر از دست رفتن آبادانی و تمدن غنی بلاد اسلامی بویژه بغداد سروده شده به دلیل حجم زیاد ابیات خود به موضوعات مختلفی اشاره دارد که مهمترین آنها عبارت است از: سوگواری و گریه بر از دست رفتن ممالک اسلامی، اشاره به طبیعت زیبای بغداد و اندوه و افسوس، یادکرد صحنه‌های ویرانی و

جنگ، اشاره به مفاخر گذشتگان، پند و اندرز و دعوت به بی‌اعتنایی به دنیای فانی، مفاخره و غیره... .

احسان عباس دربارهٔ مرثیهٔ راثیهٔ سعدی می‌گوید: حتی اگر سعدی اثری جز این قصیدهٔ راثیه در سوگ ویرانی بغداد به دست مغولان نداشت، همین یک قصیده می‌توانست بیان‌کنندهٔ ارزش والای اشعار او باشد؛ چه رسد به اینکه علاوه بر این قصیده، شعرهای بلند و کوتاه دیگری که در نوع خود بی‌نظیر هستند در مجموعه اشعار او وجود دارد (مؤیدشیرازی، ۱۳۷۲: ۱۱). ادوارد براون نیز در کتاب «تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی» پس از بیان زمینه‌های پیوند ادبیات فارسی و عربی می‌گوید: «در ایران و هند عموماً برآنند که قصاید سعدی بسیار زیباست؛ ولی محققان زبان عربی آنها را آثار متوسطی می‌دانند» (براون، ۱۳۶۷: ۲۱۶).

۱۰۹



۲-۲ شمس‌الدین کوفی

شمس‌الدین محمد بن احمد بن عبدالله کوفی ملقب به واعظ (۶۲۳ هـ - ۶۷۵) از علما و شعرای بنام زمان خود به‌شمار می‌رود. هر چند وی، بیشتر عمر خود را در جهت علم‌اندوزی در دانش فقه به سر برد، در شعر و شاعری نیز دستی بر آتش داشت. بیشتر مضمونهای شعری او رثا و غزل و وصف، و بخش زیادی از مرثیه‌های او در سوگ بغداد سروده شده است. او که از نزدیک شاهد سقوط بغداد و کشته شدن مستعصم بود در چندین قصیده به ذکر اندوه و حسرت خویش از این ویرانیها می‌پردازد.

هر چند او تنها شاعری نیست که در رثای بغداد شعر سروده است؛ اما با این حال او را با سوگنامه‌های حزن‌آلودش در رثای بغداد می‌شناسند. معروفترین قصیدهٔ شمس‌الدین، همان نونیهٔ اوست که در بین دیگر مرثیه‌ها و از جایگاه والایی برخوردار است تا جایی که ناقدان، آن را همتای مرثیهٔ ابن‌رومی، ابن‌زیدون و ابوالبقای رندی دانسته‌اند (الایوبی، ۱۴۱۵: ۱۷۶ و ۱۷۷).

شمس‌الدین در سال ۶۵۶ هجری، پس از مشاهدهٔ ویرانیهای بغداد، قصیدهٔ نونیهٔ خود را سروده است. در این قصیده، همچون دیگر سوگ‌سروده‌ها، شاهد مضمونهایی همچون افسوس و سوگواری بر از دست دادن یاران، اشاره به شعائر دینی، مویه و تفاخر به شأن و عظمت شهیدان این رویداد و دخیل دانستن دست قضا و قدر هستیم. این قصیده در ۲۷ بیت و در بحر طویل سروده شده است که با مطلع زیر آغاز می‌شود:

إِنْ لَمْ تُقَرِّحْ أَدْمُعِي أَجْفَانِي مِنْ بَعْدِ بُعْدِكُمْ فَمَا أَجْفَانِي
(الکتبی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۴)

اشعار شمس‌الدین غالباً ساده و بدون تکلف است. در این قصیده نیز شاعر به رغم اینکه بخوبی از صنایع ادبی و بلاغی بهره جسته است به‌هیچ‌وجه از ارزش شعر خود با لفظ‌پردازیه‌های تکلفانه نکاسته است. شمس‌الدین علاوه بر این قصیده در قصیده دیگری نیز بر دوستان اهل علم خود، که آنها را در یورش مغولان از دست داده است، سوگواری می‌کند. او این قصیده خود را چنین آغاز می‌کند:

أَحْبَابُ قَلْبِي نَأَوَا فَالْدَمْعُ يَسْتَبِقُ وَ كَمْ سَأَلْتُهُمْ رَفَقاً وَ مَا رَفَقُوا

۳. وجوه اشتراک دو سوگ سروده

در بررسی‌های تطبیقی آثار ادبی، مهمترین بخش پژوهش، مقایسه همگونی‌های آثار برگزیده ادبی است. در این گام از پژوهش با دو رویکرد کلی در زمینه بنمایه‌های مشترک بین آثار روبه‌رو هستیم: در رویکرد نخست، این مسئله نمود می‌یابد که ماهیت موضوع مورد کاربرد در اثر ادبی شاعر، وی را به انتخاب بنمایه‌های همسو با همان موضوع ملزم می‌کند و در رویکرد دوم نیز، این شاعر است که می‌تواند فراتر از مفاهیم مقتضی هر موضوع، بنمایه‌های دیگری را نیز در شعرش بگنجانند. در ادامه با در نظر داشتن این دو رویکرد، مهمترین بنمایه‌های ادبی مشترک این دو قصیده از نظر گذرانده می‌شود.

۱-۳ گریه و افسوس

بی‌تردید بنمایه اصلی هر سوگ سروده‌ای را گریه و افسوس تشکیل می‌دهد؛ چرا که هدف مرثیه‌سرایی، ذکر اندوه و حزن و فرونشاندن اندوه دل با نوحه‌سرایی و گریستن است. اهمیت این موضوع در رثای سعدی و شمس‌الدین کوفی، تا حدی است که هر دو شاعر، مطلع قصیده خود را با مبالغه در گریستن آغاز کرده‌اند. سعدی در مطلع قصیده خود می‌گوید:

حَبَسْتُ بِجَفْنِي الْمَدَامَ لَا تَجْرِي فَلَمَّا طَغَى الْمَاءُ اسْتَطَالَ عَلَى السَّكْرِ
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹)

ترجمه: سرشکهایم را با پلکها بازداشتم که فرو نریزد؛ اما چون آب طغیان کند، از کرانه‌های رود درگذرد.

شمس‌الدین کوفی نیز مطلع قصیده خود را با چنین محتوایی آغاز می‌کند:
 إِنْ لَمْ تُقَرِّحْ أَدْمَعِي أَجْفَانِي مِنْ بَعْدِ بُعْدِكُمْ فَمَا أَجْفَانِي
 (الکتبی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۴)

ترجمه: اگر پس از دوری شما اشکهایم پلکهایم را مجروح نکند، چقدر به من جفا کرده‌اند.

کاربرد واژه‌هایی مانند «جفن، مدامع، تقرّح، ادمع، اجفان و بُعد» بخوبی توانسته است تناسب الفاظ را با معنای سوگ و مرثیه به مخاطب القا کند. هر دو شاعر با کاربرد تصاویر ادبی بسیار دقیق در این دو بیت، حسن مطلع زیبایی را در شعر خود آورده‌اند. مؤید شیرازی در شرح بیت نخست قصیده سعدی، جمله «فلما طغى الماء» را برگرفته از آیه ۶۹ سوره «الحاقه» می‌داند (مؤیدشیرازی، ۱۳۷۲: ۶۴)؛ همان‌گونه که کاربرد استعاره تمثیلیه و استعاره تبعیه نیز بر زیباییهای این بیت افزوده است. در بیت شمس‌الدین نیز کاربرد جناس در دو واژه «بعد» و «بُعد» همچنین بین واژه‌های «أجفانی» بخوبی توانسته است در عین حزن‌انگیز کردن فضای شعر بر زیبایی موسیقایی آن بیفزاید. از نظر مبالغه نیز کاربرد فعل «تقرّح» در شعر شمس‌الدین، باعث برتری این بیت نسبت به بیت سعدی شده است. علاوه بر این، اگر نیک بنگریم، خواهیم دید که سعدی در آغاز سخنش، می‌گوید که با مژگان خویش کوشیدم از گریه خودداری کنم؛ این در حالی است که شمس‌الدین معتقد است که اگر اشکهای چشمان من با ریزش پیاپی خود، پلکهای مرا مجروح نسازند در حق من جفا کرده‌اند؛ با این حال هر دو علاوه بر اینکه در القای معنای حزن و اندوه سعی دارند از زیباییهای ادبی شعر خود نیز غافل نبوده‌اند؛ به عنوان نمونه، یکی از کارکردهای حرف «الف»، که در این دو بیت تکرار شده، استفاده در مضمونهایی است که آه و حسرت شاعر را به دنبال دارد. این مصوّت به اعتقاد عباس حسن بیانگر شدّت، امتداد، ظهور و بروز و بعد است (عباس، ۱۹۹۸: ۱۶۴).

۲-۳ آرزوی مرگ پیش از ویرانی بغداد

یکی از ویژگیهای مشترک و در عین حال زیبای این دو شاعر این است که هر دو در شعرشان پس از اینکه شاهد ویرانی بغداد و کشته شدن دوستان خود می‌شوند، آرزوی نیستی و مرگ می‌کنند و مرگ را بسی شیرینتر از زندگی در فراق یاران و دیدن منظره‌های دلخراش می‌دانند. البته این از طبیعت سوگ‌سروده‌هاست که شاعر در اشعار

خود، جهان را تیره و تار می‌بیند و آرزوی رسیدن به کسانی را دارد که از آنها جدا شده است. سعدی در قصیده خود بلافاصله پس از مطلع به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

نسیم صبا بغداد بعد خرابیها تمنیت لو کانت تمر علی قبری
نوائب دهر لیتنی مت قبلها و کم أر غدوان السفیه علی الحبر
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹)

ترجمه: پس از ویرانی بغداد، آرزو می‌کنم نسیم صبا از آن دیار بر گور من بگذرد. / کاش پیش از این مصیبت‌ها می‌مردم و ستمگری نادان را بر افراد دانا نمی‌دیدم. شمس‌الدین نیز در این باره می‌گوید:

یا لیتنی قد مت قبل فراقکم و لساعة التودیع لا أحيانی
(الکتبی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۴)

ترجمه: ای کاش پیش از جدایی از شما می‌مردم و هنگام وداع با شما زنده نبودم. غم از دست رفتن بغداد و مصیبت‌هایی که بر آن رفته و سختی‌هایی که سعدی در زندگی با آن روبه‌رو شده، او را بر آن داشته است که پیش از رسیدن زمان مرگ خویش، آرزوی مرگ کند. چنین مضمونی در شعر سعدی، بیشتر از شعر شمس‌الدین تکرار شده است و دلیل آن نیز می‌تواند این باشد که تعداد ابیات قصیده سعدی به ۹۲ بیت می‌رسد در حالی که شمس‌الدین در این قصیده تنها در ۲۷ بیت به مرثیه‌سرایی روی آورده که تقریباً یک سوم قصیده سعدی است. بدیهی است که به همین دلیل نتوانسته است به همان مقدار به بیان شعر در مضمونهای مختلف روی آورد. یکی از نکات برجسته در بررسی تطبیقی این دو قصیده این است که شمس‌الدین به فراوانی از ضمیر مخاطب در ابیات خود استفاده کرده است و دوستان و اهل بغداد و تمام کسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که در این واقعه از دنیا رفته‌اند و از ضمیر مخاطب «کُم» بسیار بهره برده است؛ این در حالی است که سعدی بیشتر از ضمیر غایب «هم» استفاده کرده و ضمیر مخاطب را نه برای دوستان که برای کسانی به کار برده که به عنوان مخاطب و خواننده اشعار خویش برگزیده است. در واقع سعدی از دو شیوه روایی و خطاب استفاده کرده است؛ علاوه بر این، همان‌گونه که در این ابیات نیز آمده، سعدی به‌صراحت از بغداد در شعر خویش یاد کرده است؛ اما شمس‌الدین در شعر خود از واژه «دار» استفاده کرده است تا کنایه از شهر و دیار خود باشد. وی در این بیت، علت

مرگ‌طلبی خود را جدایی از دوستان بویژه مستعصم می‌داند درحالی‌که سعدی به این امر بسنده نکرده است و دلیل زنده نماندنش را ویرانی بغداد و تسلط افراد نادان بر عالمان و دانشمندان بغداد و تیره و تباه شدن زندگی شیرینی می‌داند که پیش از این در جوار بغداد داشته است.

۳-۳ گرایش به سبک شعر جاهلی

یکی از زیباترین وجوه تأثیرپذیری سعدی از ادبیات عربی، استفاده از برخی مضمونها و ساختارهای شعری ادبیات جاهلی است به‌گونه‌ای که او در تمثیلهای خود، علاوه بر استفاده از نام شاعران جاهلی به‌صراحت از سبک و سیاق شعری گذشتگان در رثای خود استفاده می‌کند.

۱۱۳



سعدی در این اشعار پیوسته در حال تصویرپردازی است؛ در قصیده‌ای که در رثای بغداد سروده است، حزن و اندوهش را از این مصیبت و در غزلهایش، حالات عشق و دلدادگی را به تصویر می‌کشد. وی برای این منظور از محیط عرب برای این تصویرپردازی استفاده کرده است تا خواننده عرب‌زبان هنگام خواندن آن احساس غربت نکند (الیاسی و فؤادیان، ۱۳۹۴: ۷۹).

یادآوری اطلال و بازمانده‌های منزلگه معشوق در مقدمه‌های غزلی قصاید جاهلی کاربرد داشت و شاعران جاهلی، قصاید خود را با ذکر ربع و اطلال و دمن آغاز می‌کردند. این موضوع در رثای هر دو شاعر بویژه سعدی به‌وضوح تکرار شده است تا عمق تأثیرپذیری سعدی را از ادبیات عربی برای مخاطب عینی سازد. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از ابیات سعدی و مقایسه آن با شعر شاعران جاهلی پرداخته می‌شود:

مَرَرْتُ بِصُفٍّ الرَّاسِيَّاتِ أَجْوِبُهَا	كخَنَسَاءٍ مِنْ فَرَطِ الْبُكَاءِ عَلَى الصَّخْرِ
أَيَا نَاصِحِي بِالصَّبْرِ دَعْنِي وَ زَفَرَتْنِي	أَمْ مَوْضِعُ صَبْرٍ وَ الْكِبُودُ عَلَى الْجَمْرِ
خَلِيلِي مَا أَحَلَّى الْحَيَاءَ حَقِيقَةً	وَأَطْيَبَهَا، لَوْلَا الْمَمَاتُ عَلَى الْأَثَرِ

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹)

ترجمه: بر صخره‌های خاموش و استوار، آن‌سان گریه‌کنان گذشتم که خنسا، بر جنازه برادرش «صخر» بگذرد. / ای که مرا به شکیب اندرز می‌دهی، مرا با آه و ناله‌ام رها کن؛ آخر با این دل‌های بر اخگر نشسته چه جای شکیب است؟ / ای دو یار من، زندگی چه شیرین و خوش می‌بود اگر مرگ را در پی نداشت.

شمس‌الدین نیز در قصیده خود با تأثیرپذیری از ساختار و مضمونهای قصاید جاهلی می‌گوید:

لما رأيت الدارَ بعدَ فراقهم أضحتَ مُعْطَلَةً من السُّكَّانِ
 و سألتُها لکنْ بغيرِ تَكَلُّمٍ فتكلَّمتُ لکنْ بغيرِ لسانٍ
 (الکتبی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۴)

ترجمه: آن‌گاه که منزلگه یار را، که پس از کوچ آنها خالی از سکنه شده بود، دیدم/ بدون سخن و با اشاره از آن مکان سؤال کردم، آن هم بدون زبان با من سخن گفت. چنانکه ملاحظه می‌شود مهمترین وجه اشتراک این ابیات، تقلید از مضمونهای شعر جاهلی است که در گریه بر ویرانه‌های دیار یار جلوه کرده است. سعدی با کاربرد صنعت تشبیه، گریه بر سنگهای بر جای مانده را به گریه خنسا، شاعره جاهلی در سوگ برادرش تشبیه می‌کند و واژه «صخر» را به منظور ایجاد آرایه مراعات‌النظیر می‌آورد. یکی از نکات بسیار زیبای بیت دوم سعدی، همگونی مضمون و ساختار آن با بیتی از معلّقه امرؤالقیس است که می‌گوید:

وَقُوفًا بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطِيئِهِمْ يَقُولُونَ: لَا تَهْلِكِ أَسَىٍّ وَتَجَمَّلِ
 (شکیب، ۱۳۷۸: ۳)

ترجمه: یاران که مرکب خویش را در کنارم نگه داشته‌اند، می‌گویند خود را از اندوه نکش و راه صبر و بردباری در پیش گیر.

کاربرد منادای مثنی نیز یکی از ویژگیهای سبکی شعر جاهلی است که سعدی از این شیوه بهره برده و منادای خود را به صورت «خلیلی» آورده است.

شمس‌الدین نیز به تأسی از سبک و سیاق شعر جاهلی، گریه بر سرای ویران و خالی از یاران را در شعر خویش آورده است که از این دیدگاه می‌توان گفت هر دو شاعر نتوانسته‌اند تأثیرپذیری خود را از ادبیات و میراث پیشین زبان عربی پنهان کنند. سومین بیت شمس‌الدین، گویای این است که وی با زبان بی‌زبانی با آثار برجای مانده از دیار بغداد سخن می‌گوید و آن سرا نیز بدون اینکه به ظاهر لب به سخن گشاید با شاعر سخن گفته است. این بیت شمس‌الدین به بیتی از عنتره بن شداد ماندگی زیادی دارد که در آن می‌گوید:

أَعْيَاكَ رَسْمُ الدَّارِ لَمْ يَتَكَلَّمِ حَتَّى تَكَلَّمَ كَالأَصَمِّ الأعْجَمِ
 (همان: ۱۹۰)

ترجمه: بازمانده‌های آن دیار که با تو سخن نگفت، تو را سردرگم کرد تا اینکه همانند کران و لالان با تو به گفتگو پرداخت.

۳-۴ تأثیرپذیری طبیعت از سقوط و ویرانی بغداد

یکی از جلوه‌های بارز و آشکار ادبیات عرب، دلباختگی شاعر به طبیعت است؛ چرا که شاعران همواره طبیعت را محلّ الهام اشعار خود می‌دانسته‌اند. از این‌رو طبیعت سهم بسزایی در سرایش اشعار شاعران از دوران جاهلی تاکنون داشته است. سیروس شمیسا در این‌باره می‌گوید: «یکی از مضمونهای اصلی ادب غنایی، توصیف طبیعت است که همواره کنار مضمون اصلی شعر غنایی دیده می‌شود به گونه‌ای که شعر غنایی را می‌توان شعر توصیفی هم خواند. منشأ وصف طبیعت در اشعار غنایی، احساس از دست‌دادگی باغ بهشت و روزگاران خوش گذشته است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۳). رثا نیز به عنوان یکی از مهمترین جلوه‌های ادبیات غنایی با توصیفاتی از طبیعت همراه بوده است. در این بین مشخص می‌شود که یکی از موضوعات مشترک سوگ‌سروده‌های سعدی و شمس‌الدین پرداختن به احوالات طبیعت پس از ویرانی بغداد می‌باشد. سعدی در قصیده خود چنین می‌گوید:

بَكَّتْ سَمَرَاتُ الْبَيْدِ وَالشَّيْخِ وَالْغَضَا لِكَثْرَةِ مَا نَحَتَتْ أَغَارِبُهُ الْقَفْرِ
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۰)

ترجمه: بس که کلاغهای بیابان سوگواری کردند، درختان «سمر» و «شیخ» و «غضا» نیز در صحرا گریستند.

سعدی با ذکر چنین بیتی در مرثیه خود، تمام کائنات را در غم کشته شدن مسلمانان بغداد شریک می‌داند و توانسته است با جانبخشی به پدیده‌های طبیعی، صحنه‌ای مبالغه-آمیز از شدت حزن و اندوه خلق کند. چنین تعبیری در قصیده شمس‌الدین نیز دیده می‌شود:

سِرْتُمْ فَلَا سَرَتِ النَّسِيمِ وَلَا زَهَا زَهْرٌ وَلَا مَاسَتْ عُصُونُ الْبَانِ
(الکتبی، ۱۹۷۳، ج ۲، ۲۳۵)

ترجمه: شما (ای اهالی بغداد) از میان ما رفتید و پس از شما، نه نسیمی وزید و نه شکوفه‌ای رویید و نه شاخه‌های درخت «بان» خرامید.

شمس‌الدین نیز با خلق تصویری از طبیعت، سردی و بی‌روح بودن طبیعت را به تصویر

می‌کشد که گویی خزان رخ نموده است و شکوفه‌ای سر از خاک بیرون نمی‌نهد و شاخه‌های خرامان درختان «بان» نیز از اهتزاز باز ایستاده‌اند و نسیمی بر آنها نمی‌وزد. سعدی در بیت خود از استعاره بهره گرفته؛ اما شمس‌الدین از تعبیر کنایی استفاده کرده و واژه‌هایی ساده و روان را برای این نوع تصویر برگزیده است.

۳-۵ ظلم و جفای روزگار

کمتر مرثیه‌ای را می‌توان یافت که در آن اثری از گلایه از روزگار و جور و ستم آن در حق انسان نباشد. در واقع انسان در زمان پیشامدهای ناگوار، خود و دیگران را قربانی بی‌مهریهای روزگار می‌داند و از این روی به شکوه از دوران می‌پردازد تا بتواند سوز درونی خود را تا حدی فرو نشاند. مرثیه‌های این دو شاعر نیز از چنین ویژگی بی‌بهره نیست و هر یک به نوعی روزگار را عامل اصلی وقایع ناخوشایند می‌دانند و زبان به گلایه می‌گشایند. در این بین سعدی با کاربرد اسلوب استفهام، علاوه بر بیان شدت تأثر خود از بی‌مهری روزگار، می‌کوشد سرگشتگی و حیرت‌زدگی خود را در برابر حوادث روزگار القا کند:

إِلَامَ تَصَارِيفُ الزَّمَانِ وَ جَوْرِهِ تُكَلِّفُنَا مَا لَانُطِيقُ مِنَ الْأَصْرِ
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۱)

ترجمه: تا چند گردش روزگار و ستم آن، مصیبت‌هایی را که درتوان ما نیست بر ما تحمیل می‌کند؟

شمس‌الدین نیز با لحن استفهامی، که ناشی از حیرت و تعجب است در بیانی بسیار زیبا و کاربرد جناس، روزگار را مایه جدایی خود از دوستان می‌داند:

مَالِي وَلِلْأَيَّامِ شَتَّ خَطْبُهَا شَمْلِي؟ وَخَلَّانِي بِلَا خُلَّانِ
وَالدَّهْرُ تَخْدُمُنَا جَمِيعُ صُرُوفِهِ وَالْوَقْتُ يُعْدِنَا عَلَى الْعُدْوَانِ
(الکتنی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۳)

ترجمه: روزگار را با من چه شده است که مصایب آن جمع ما را پراکنده ساخت و دوستان را از ما گرفت. / روزگار، تمام مصایب خود را بر ما فرو می‌آورد و زمانه دشمنی خود را بر ما روا می‌دارد.

هر دو شاعر با زبانی ساده از روزگار و جور آن شکوه سرداده‌اند. شمس‌الدین در دو بیت، جدایی از دوستان و دشمنی روزگار را به تصویر می‌کشد و سعدی نیز به صورت

کلی، روزگار را محکوم به این می‌کند که مصایبی را برای انسان به وجود آورده که تحمل آن طاقت‌فرساست.

۳-۶ بازتاب مفاهیم دینی

یکی از مهمترین ویژگیهای رثای بغداد، که در بیشتر سوگ‌سروده‌های عربی نیز بدان توجه زیادی شده، بازتاب اندیشه‌های دینی در این نوع شعر است. از آنجا که شهر بغداد، پایگاه علمی و دینی مهمی برای مسلمانان قلمداد می‌شد، یورش قوم مغول به بلاد اسلامی را نبرد بین کفر و دین می‌توان تلقی کرد؛ همچنانکه «روح دینی بر رثای این شهر حاکم است و مصیبت بغداد، مصیبت اسلام به شمار می‌رود» (السودانی، ۱۹۹۹: ۹۷). سوگ‌سروده‌های سعدی با توجه به طولانی بودنشان، سرشار از مضمونهای دینی و مذهبی است که شاید بتوان گفت مهمترین و بارزترین ویژگی قصیده‌رانی سعدی را همین ویژگی تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که در بیشتر ابیات این قصیده، رنگ و بوی دین و استفاده از آیات قرآنی و ویژگیهای دینی حاکمان وقت و فضای دینی بغداد دیده می‌شود.

سعدی شاعری است که در محیطی دینی رشد کرد و تحت تأثیر عرفان و تصوف سهرودی و غزالی بوده است» (فروزانفر و مجیدی، ۱۳۵۱: ۷۳) «مدرسه نظامیه یکی از مهمترین مدارس تصوف در عالم اسلام بود که شیخ شیراز چند سال در آن حضور پیدا کرد و شیفته امام غزالی و اندیشه وی شد (ابراهیم، ۱۹۹۸: ۲۳). از آنجا که سعدی شاگرد مکتب غزالی بوده است، شیوه و منش وی در عرفان بر پایه نظریات استادش بود. جایگاه تصوف و عرفان در اندیشه‌های سعدی و اثرپذیری او از اندیشه‌های غزالی، وعظ و یادآوری سرای باقی و تشویق به جمع‌آوری زاد برای سرای باقی و عدم رکون به دنیا از ویژگیهای تصوف امام غزالی است که در اشعار سعدی نمود پیدا کرده است (محسنی‌نیا و غفوریان، ۱۳۹۳: ۱۴۱). در ادامه به برخی شواهد شعری در این باره اشاره شود:

أمدَّحَرَ الدُّنْيَا وَ تَارَكُهَا أَسَىً لِدَارِ غَدٍ إِنْ كَانَ لَا بَدَّ مِنَ الدُّخْرِ
عَلَى الْمَرْءِ عَارٌ كَثْرَةُ الْمَالِ بَعْدَهُ وَ إِنَّكَ يَا مَغْرُورٌ تَجْمَعُ لِلْفَخْرِ
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۹)

ترجمه: ای مال‌اندوز دنیا، که با ناراحتی از دنیا دل‌خواهی کند، تو نیاز به این داری که برای دنیای آخرت خود، زاد و توشه‌ای داشته باشی. / برای انسان، شرم‌آور است که بعد از

خود مال زیادی برجای بگذارد و این مال را از برای فخرورزی انباشته باشد.

سعدی در این قصیده از شعائر دینی نیز به فراوانی بهره برده است:

لقد تكلت أم القرى ولکعبه مدامع فی المیزاب تسكب فی الحجر
 أيا أحمد المعصوم لست بخاسر و روحک والفردوس عسر مع اليسر
 «فلا تحسبن الله مخلف وعده» بأن لهم دار الكرامه والبشر
 عليهم سلام الله فی كل ليله بمقتله الزورا إلى مطلع الفجر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹)

ترجمه: مکه داغدار شد و کعبه را سرشکهایی است که از ناودان در حجر فرو می‌ریزد. / ای احمد معصوم، تو زیانکار نیستی؛ چراکه روان تو و بهشت، مصداق همراه بودن سختی و گشایش است. / گمان مکن که خداوند خُلف وعده می‌کند، بی‌شک بهشت و بشارت از آن آنان است. / هر شبانگاهان درود خداوند بر ایشان باد در محلّ شهادتشان که در سپیده‌دمان دیده شد.

همان‌گونه که در این ابیات دیده می‌شود، پربسامدترین واژگان این سوگ‌سروده، صبغة دینی دارد؛ به بیان ساده‌تر کاربرد واژه‌هایی از قبیل «کعبه، حجر، احمد، فردوس، سلام‌الله» رویکرد مذهبی و دینی این مرثیه را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. علاوه بر این، بینامتنی قرآنی به‌وضوح در این ابیات دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، عبارت «روحک والفردوس عسر مع اليسر» برگرفته از آیه ششم سورة انشراح است و این موضوع، بیانگر رابطه تنگاتنگ سعدی با قرآن و بهره‌گیری او از آیات نورانی آن است. علاوه بر این، مصرع «فلا تحسبن الله مخلف وعده» برگرفته از آیه ۴۷ سورة مبارکه ابراهیم است. بیت آخر سعدی نیز به آیه آخر سورة قدر اشاره دارد. بنابراین ملاحظه می‌شود که سعدی علاوه بر اینکه در انتخاب قوافی قصیده از واژه‌های قرآنی استفاده کرده، مضمونهای سوگ‌سروده خود را نیز با مفاهیم والای قرآنی پیوند زده است تا علاوه بر تبرک از کلام وحی با تأسی از قرآن و اشاره کردن به جایگاه والای شهیدان، از اندوه و حزن خویش بکاهد.

شمس‌الدین نیز در قصیده خود از این موضوع غافل نمانده و با استفاده از نمادهای دینی و اشاره به اسلامی بودن حکومت مستعصم، مرثیه خویش را به زیور عقاید دینی آراسته است:

كَانُوا نَجُومَ مَنْ اقْتَدَى فَعَلَيْهِمْ يَبْكِي الْهَدَىٰ وَشَعَائِرُ الْإِيمَانِ
(الکتبی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۵)

ترجمه: آنها ستارگان و پیشوای پیروان خود بودند و از این‌روست که هدایت و ایمان بر آنها می‌گرید.

شمس‌الدین با نوعی آشنایی‌زدایی زبانی و مبالغه، علاوه بر اینکه مدعی است که آنها، رهبر و پیشوای مردمان بودند، معتقد است که دین و شعائر دینی نیز به حال آنها می‌گرید. تأثیرپذیری شمس‌الدین از فضای دینی نابسامان آن زمان، باعث شده است که او این اوضاع را به گریستن عقاید دینی تشبیه کند. چنین مضمون دردآوری در بیت آغازین ابیات دینی سعدی نیز تکرار شده است؛ اما سعدی معتقد است که در این مصیبت، کعبه می‌گرید. یکی از تفاوت‌های دو سوگ‌سروده سعدی و شمس‌الدین این است که سعدی از مضمونهای دینی بیشتر در راستای تسکین دادن به آلام درونیش بهره جسته و از آیاتی استفاده کرده است که اجر و پاداش خداوند را برای شهیدان به ارمغان دارد؛ اما شمس‌الدین، تنها به یک بیت با مضمون دینی اشاره می‌کند و در همین تکبیت نیز دین را شریک اندوه خویش قرار می‌دهد و مجالی برای پرداختن به مضامین امیدواری و دلداری نیافته است.

۷-۳ ذکر مفاخر گذشتگان

یکی از ویژگیهای رثا در دوران عباسی و اموی این بود که سوگ‌سروده‌هایی که در رثای خلفای عباسی سروده می‌شد، همگی خلیفه را به عنوان شخصیت دینی و قابل احترام ستوده‌اند. مرثیه‌های سعدی و شمس‌الدین نیز از این ویژگی بی‌بهره نیستند و هریک به شیوه‌ای به ذکر مفاخر و بزرگی خلفای عباسی پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه سعدی در ذکر اوصاف نیک خلفای عباسی چنین می‌سراید:

فَأَيْنَ بَنُو الْعَبَّاسِ مُفْتَخِرُ الْوَرَى ذَوُو الْخُلُقِ الْمَرْضَىٰ وَ الْغُرَرِ الزُّهْرِ
غَدَا سَمَرًا بَيْنَ الْأَنَامِ حَدِيثُهُمْ وَذَا سَمَرٍ يُدْمِي الْمَسَامِعَ كَالسَّمْرِ
أُيَذَكَّرُ فِي أَعْلَى الْمَنَابِرِ خُطْبُهُ وَ مُسْتَعَصَمٌ بِاللَّهِ لَمْ يَكُ فِي الذِّكْرِ
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹-۱۱۴۰)

ترجمه: پس خلفای نیک‌خوی عباسی که با اقبال و بخت تابناک خود مایه سرافرازی مردمان بودند کجا هستند؟/ داستان ایشان افسانه مردم شد؛ افسانه‌ای که چون میخ، گوشها



را خونین می‌سازد. / آیا بر فراز منبرها، خطبه‌ای به نام مستعصم بالله خوانده می‌شود؟
 سعدی در این ابیات با به‌کارگیری استفهام، شدت حیرت و سرگشتی خود را به دلیل از دست دادن خلفایی ابراز می‌کند که در نیک اخلاقی و بلند اقبالی، مایه مباهات مردم بوده‌اند. او سخن از مناقب و نیکیهای عباسیان را داستان هر شب محافل مردم به‌شمار می‌آورد. داستانهایی که در والایی و ارزشمندی در خاطره همه دورانها خواهد ماند. به‌کارگیری صریح نام مستعصم به همراه الفاظی که صبغه دینی دارد، علاوه بر اینکه تصویری از فضای دینی خلافت عباسی ارائه می‌کند، صفت عفت و دینداری را به خلیفه فقید عباسی نسبت می‌دهد به‌گونه‌ای که سعدی نمی‌تواند شاهد این باشد که در بلندای منبری، خطبه‌ای خوانده شود و نامی از مستعصم در آن خطبه ذکر نشود. شمس‌الدین نیز در یک بیت از قصیده خود در توصیف خلفای عباسی، عزت و سربلندی و فرمان‌پذیری دیگر خلفا را در برابر آنها این‌گونه به تصویر می‌کشد:

أَيْنَ الَّذِينَ عَاهَدْتُهُمْ وَلَعَزَّهُمْ ذُلًّا تَخِرُّ مَعَاقِدُ التَّيْجَانِ
 (الکتبی، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۳)

ترجمه: کجایند آنها که می‌شناختم آنان را و دیگر پادشاهان در برابر مجد و عظمتشان سر فرود می‌آوردند.

هر دو شاعر در ابیات خود از ادات استفهام (آین) استفاده کرده‌اند تا به این وسیله شدت حزن و اندوه و افسوس خود را از جدایی آنان بیان کنند. افزون بر این، کاربرد کنایه در شعر هر دو باعث زیبایی معانی رثا می‌شود و احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد. شمس‌الدین با توصیفی کنایی به جای کاربرد واژه خلفا از اصطلاح کنایی «معاقد التیجان» استفاده می‌کند و سعدی نیز برای نشان دادن رقت‌انگیز بودن مصایبی که بر خلفای عباسی گذشته است با کاربرد توصیفی کنایی، داستان مصایب آنها را در جریحه‌دارکردن روحیه انسانها، همچون میخی می‌داند. کاربرد واژه «سمر» در آغاز و پایان بیت، علاوه بر اینکه دارای جناس تام و رد العجز علی الصدر است، پدیده واج‌آرایی را نیز با خود به همراه دارد. در همین بیت، حرف «سین» در مجموع، پنج بار تکرار شده و بر فضای موسیقایی بیت افزوده است. تکرار حرف «سین» متناسب با معانی و مضامین حزن‌آلود و غمگینانه است که سعدی بخوبی از این حرف بهره برده است.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار آمد نتایج ذیل به دست می‌آید:

هر چند قصیده‌راییه سعدی و نونیّه شمس‌الدین کوفی هر دو یک موضوع را دنبال کند، فزونی ابیات قصیده‌سعدی باعث پیدایش معانی و مضمون‌هایی در آن شده است که در قصیده‌شمس‌الدین اثری از آن دیده نمی‌شود با این حال آنچه در هر دو قصیده بخوبی قابل ملاحظه است، شدت تأثیرپذیری هر دو از واقعه سقوط بغداد است که باعث شده است در فضایی آکنده از حزن به مرثیه‌سرایی بپردازند. هر نوع سوگ‌سروده‌ای به مقتضای محتوا و مضمون خود در برگیرنده برخی عوامل و ویژگی‌های منحصر به فرد است. از این رو در رثای غیرانسانی مانند رثای شهر، مضمون‌هایی همچون وصف شهر قبل از رخدادن حادثه، رواج بی‌نظمی و دگرگون شدن وضع جامعه، تسلیم قضا و قدر شدن و غیره ... به چشم می‌خورد. مرثیه‌های سعدی و شمس‌الدین در مضمون‌هایی همچون گریه و افسوس، آرزوی مرگ بعد از سقوط و نابودی بغداد، گرایش به سبک شعر جاهلی، تأثیرپذیری طبیعت از نابودی بغداد، ظلم و جفای روزگار، بازتاب آموزه‌های دینی و ذکر مفاخر گذشتگان با یکدیگر همسو است.

در بررسی لایه فکری و خط مشی هر دو شاعر در این قصیده می‌توان به عواملی همچون محکوم کردن حمله ددمنشانه مغول به بلاد اسلام، بهره‌گیری از شعائر و اعتقادات دینی برای تسلی بخشیدن به آلام دردمندان و مصیبت‌دیدگان این حادثه، اشاره مستقیم به بزرگی شأن اسلام و مسلمین در جهان و غیره اشاره نمود.

آنچه با مطالعه قصیده‌سعدی به عنوان شاعر پارسی‌زبان به دست می‌آید، این است که این شاعر کاملاً همسو با نگرش‌های رایج ادبیات عربی در سرودن چکامه‌هایی با موضوع رثا حرکت می‌کند و به سرودن این قصیده روی می‌آورد که این مسئله در نوع خود نشان‌دهنده همدلی و هم‌زبانی سعدی با تازیان در بیان تألمات روحی خود از این حادثه شوم است.

در زمینه تحلیل توانمندی دو شاعر در خلق تصاویر ادبی و بلاغی نیز می‌توان گفت که هر دو در این زمینه به یکدیگر بسیار شباهت دارند؛ به عنوان نمونه کاربرد استعاره در هر دو قصیده بسیار بی‌تکلف و ساده است و هر دو با جانب‌خشی به اشیای بیجان مانند بازمانده‌های ویران شده شهر از آنها به شکل استعاری استفاده کرده‌اند. همچنین هر دو قصیده نمونه‌ای والا از تناسب الفاظ و حروف با مضامین غنایی رثا می‌باشد. البته نباید فراموش کرد که هیچ‌یک در صنعت‌پردازیه‌های متکلفانه ورود نکرده، و هدف اصلی

قصیده را قربانی لفظ‌پردازیه‌های بیهوده نکرده‌اند. همین امر باعث شده است تا هر دو قصیده از نظر معنا و ساختار، بسیار روان و شیوا باشد.

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیم، امل؛ الأثر العربی فی أدب سعدی؛ بی‌جا: رابطه‌ی الثقافة و العلاقات الاسلامیة، ۱۹۹۸.
- اسوار، موسی؛ در رثای بغداد: نگاهی به قصاید عربی سعدی؛ دوفصلنامه‌ی سعدی‌شناسی، دفتر پانزدهم، ۱۳۹۱.
- الأیوبی، یاسین؛ آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی؛ الطبعة الأولى، طرابلس: دارالنشر جروس برس، ۱۴۱۵ق.
- الیاسی، حسین و فؤادیان، محمدحسن؛ نگاهی به برخی ویژگی‌ها و ظرافت‌های اشعار عربی سعدی؛ فصلنامه‌ی تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س هشتم، ش دوم، تابستان ۱۳۹۴.
- الجمیعی، عوض بن معیوض؛ العلاقات الأدبیة بین الثقافتین العربیة و الفارسیة: سعدی شیرازی نموذجا؛ آفاق الحضارة الإسلامیة، العدد الرابع عشر، ۱۳۸۳.
- سعدی، مصلح‌الدین؛ کلیات سعدی؛ به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- السودانی، عبدالله عبدالرحیم؛ رثاء غیر الإنسان فی الشعر العباسی؛ القاهرة: المجمع الثقافی، ۱۹۹۹.
- شکیب، محمود؛ چکامه‌های بلند جاهلی؛ تهران: پایا، ۱۳۷۸.
- شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی؛ چ دهم، تهران: فردوسی، ۱۳۸۳.
- ضیف، شوقی؛ البحث الأدبی؛ الطبعة السابعة، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۹۲.
- عباس، حسن؛ خصائص الحروف العربیة و معانیها؛ دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۱۹۹۸.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان و مجیدی، عنایت‌الله؛ مجموعه مقالات و اشعار؛ تهران: انتشارات تهران، ۱۳۵۱.
- الکتبی، محمد بن شاکر بن احمد؛ فوات‌الوفیات؛ تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار الثقافة، ۱۹۷۳.
- مؤیدشیرازی، جعفر؛ شعرهای عربی سعدی شیرازی؛ شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲.
- -----؛ مقام سعدی در شعر تازی و راهی امن برای آثار عربی وی؛ مجله‌ی مجموعه علوم انسانی «گوهر»، ش ۲۳ و ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۵۳، ص ۴۸-۶۹.
- محسنی‌نیا، ناصر و غفوریان، مریم؛ جایگاه تصوف در اندیشه‌های سعدی و اثرپذیری او از اندیشه‌های غزالی؛ فصلنامه‌ی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، ش ۲۶، زمستان ۱۳۹۳.